

نقش ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران در امنیت انرژی اتحادیه اروپا

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۴

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۲۸

خدا رحم سهرابی*

این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و بر اساس چارچوب تئوریک بیضی بنا دارد نقش و جایگاه ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران را در امنیت انرژی روشن نماید، به ویژه قابلیت‌های ژئوپولیتیک انرژی ایران و بیان ظرفیت‌های موجود و آتی کشورهای اتحادیه اروپا برای تقاضا و عرضه انرژی را تبیین نماید. بر اساس نتایج این پژوهش، انرژی یک متغیر ژئوپولیتیک است که جایگاه ویژه‌ای در بازی‌های قدرت نظام جهان پیدا کرده است. دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتبی قدرت اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است؛ از این رو هر یک از بازیگران نظام جهانی به دنبال تعریفی مقبول از جایگاه امنیت انرژی خود در جهان می‌باشند. در این میان ایران با واقع شدن در مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان و با دردست داشتن سومین منابع نفت خام و دومین منابع گاز طبیعی جهان از جایگاه مهمی در مباحث امنیت انرژی برخوردار است.

اتحادیه اروپا یکی از قطب‌های اقتصادی واردکننده انرژی است. تولیدات داخلی اتحادیه به شدت کاهش یافته است. این وابستگی به واردات انرژی می‌طلبد جمهوری اسلامی اتخاذ سیاست‌های مناسب کند و اتحادیه اروپا را بازاری مناسب برای فروش نفت و گاز فرض گیرد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپولیتیک، امنیت انرژی، اتحادیه اروپا.

مقدمه

اهداف کشورهای صنعتی و در حال توسعه در دستیابی به منابع انرژی نفت و گاز بیشتر در چارچوب نگاه ژئوپولیتیک آن‌ها به انرژی تحلیل‌پذیر است. امروزه در تحلیل ژئوپولیتیک کلاسیک رقابت قدرت‌های بزرگ برای سلطه بر مهم‌ترین منابع انرژی و نواحی قدرت، تسلط بر دنیا تلقی می‌شود. مسابقه قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر منابع نفت و گاز حوزه‌های ژئوپولیتیک خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس نه فقط تلاش برای تأمین منابع اقتصادی است، بلکه به‌گونه‌ای تلاش برای حوزه‌های استراتژیک خود می‌باشد.

حضور بازیگران منطقه‌ای و جهانی و مسابقه آنان بر سر منابع انرژی این حوزه‌ها و چگونگی انتقال آن به دنیای خارج، نگاه بازیگران منطقه به‌ویژه ایران را به بررسی علل واقعی تلاش‌های گسترده سیاسی و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ اقتصادی آنان در منطقه جلب کرده است. ایران با بهره‌گیری از نقش تاریخی خود در منطقه و نیز نقش‌سازی خود در افغانستان، عراق، آسیای مرکزی، قفقاز، حوزه خزر و همچنین در خاورمیانه و جهان اسلام درصدد برجسته‌کردن جایگاه خود نسبت به سایر کشورهای منطقه است.

از زمان انقلاب صنعتی، ژئوپولیتیک انرژی (به معنای تهیه و تدارک انرژی و تضمین دسترسی مطمئن به ذخایر انرژی) به عاملی مؤثر در آرامش، سعادت و امنیت جهانی تبدیل شده است. در طول دهه‌های آینده نیز سیاست‌های مرتبط با مقوله انرژی، بقای سیاره زمین را تعیین خواهند کرد. طبیعت سیاسی انرژی که با منابع و ذخایر از یک سو و تقاضا از سوی دیگر مرتبط است، در مواقع بروز بحران‌ها توجه عمومی را به خود جلب می‌کند، به‌ویژه وقتی که بازارهای بی‌ثبات نفت به سرعت قیمت‌ها را تغییر می‌دهند و صدای اعتراضات مردم و رأی‌دهندگان به گوش سیاستمداران می‌رسد. اما سیاست انرژی هر روز پیچیده‌تر می‌شود. سامانه‌های حمل و نقل در همه جای جهان و به‌ویژه در اتحادیه اروپا به نفت و انرژی حاصل از آن متکی شده‌اند. بدین ترتیب هرگونه شوک یا انفجار قیمت در بازار نفت، این قابلیت را دارد که حتی قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگی همچون اتحادیه اروپا را به رکود و سردرگمی اندازد. انرژی کالایی راهبردی است که تأمین و امنیت آن نقشی کانونی در امنیت بین‌الملل و اقتصاد جهانی دارد.

اتحادیه اروپا اتحادیه‌ای اقتصادی و سیاسی است که منشأ آن به «جامعه اقتصادی اروپا» در سال ۱۹۷۵ باز می‌گردد که با توافق شش کشور اروپایی شکل گرفت و هم‌اکنون



دارای ۲۷ کشور مستقل است. دولت‌های عضو اتحادیه نقش درخور توجهی در سازمان‌های بین‌الملل و منطقه‌ای دارند و در تعیین روندها و هنجارهای بین‌المللی و ائتلاف‌سازی در معادلات راهبردی جهانی تأثیرگذارند. به همان اندازه که اروپا با کاهش منابع انرژی مواجه می‌شود، امنیت انرژی هم به یکی از کلیدی‌ترین مسائل در چارچوب منافع و اولویت‌های کشورهای اروپایی تبدیل می‌گردد. در این پژوهش نقش ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران در امنیت انرژی اتحادیه اروپا بررسی و تحلیل می‌گردد.

امنیت انرژی و نیاز اتحادیه اروپا به نفت و گاز ایران

انرژی شاه‌رگ حیاتی جامعه اروپاست. رفاه مردم، صنعت و اقتصاد وابسته به منابع انرژی مطمئن و پایدار است، ضمن آنکه مصرف انرژی با انتشار ۸۰ درصد از گازهای گلخانه‌ای نیز مرتبط است. بنابراین بحث انرژی یکی از بزرگ‌ترین مسئله‌های امروزه اروپاست؛ زیرا بنیاد توسعه صنعتی بر انرژی است و نقش انرژی در اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای افزایش یافته است که رابطه‌ای مستقیم و هماهنگ با موضوعاتی همانند رشد اقتصادی، رکود و موازنه تجاری کشورها پیدا کرده است. (متقی، ۱۳۸۶، ص ۱۰)

بزرگ‌ترین کانون‌های مصرف انرژی جهان، مناطق توسعه‌یافته با میزان رشد بالای اقتصادی‌اند؛ از این رو صنعت با مواد هیدروکربنی (نفت و گاز) پیوند ناگسسته دارد. این پیوند ناگسسته بین انرژی و صنعت اساس قدرت در سده بیست و یکم است؛ لذا در مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل، چیرگی بر کانون‌های تولید مواد هیدروکربنی و مسیر انتقال آنها به‌ویژه گاز طبیعی دغدغه بسیاری از کنشگرهای واحدهای سیاسی است. (کاوایانی راد، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹)

اتحادیه اروپا با وجود بهبود میزان کارایی انرژی، واردکننده خالص انرژی است. تولیدات داخلی اتحادیه به شدت کاهش یافته است. این وابستگی به واردات، اتخاذ سیاست‌های مناسب را طلب می‌کند. تولیدات داخلی انرژی کمتر از نصف میزان نیاز این اتحادیه را فراهم می‌کند. در سال ۲۰۰۶ میزان وابستگی آنها به واردات به ۵۴ درصد رسید. نفت بیشترین میزان از سهم واردات انرژی (۶۰ درصد) را به خود اختصاص داده است. در جایگاه بعد گاز با ۲۶ درصد و سوخت‌های جامد با ۱۳ درصد قرار دارند. واردات انرژی برق و انرژی‌های تجدیدپذیر ۱ درصد بوده است. (نعمت‌الهی، ۱۳۹۰، ص ۳)

افزایش بی‌سابقه مصرف و تقاضای جهانی برای انرژی طی سال‌های اخیر به این



موضوع دامن زده است. برآوردها نشان می‌دهد که تقاضای جهانی برای نفت از ۷۰ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۵ به ۹۲ تا ۹۷ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ افزایش می‌یابد. (جفری کمپ، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵) با توجه به افزایش مصرف انرژی‌های فسیلی پیش‌بینی می‌شود که جهان به قله نفت برسد و اکتشافات و تولید نفت رو به افول باشد. قله نفت نقطه‌ای است که در آن، نفت جهانی به حداکثر ظرفیت تولید خود می‌رسد، نقطه‌ای که به تعبیری از آن به بعد، تولید جهانی نفت به‌رغم تمامی اکتشافات و تلاش‌های فناورانه برای افزایش تولید و استفاده از منابع غیر متعارف نفتی رو به افول خواهد گذاشت؛ (موسوی شفاپی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳) به عبارت دیگر نقطه‌ای است که بعد از آن تولیدات میدانی نفتی سیر نزولی پیدا می‌کند، تقاضا برای نفت بالا می‌رود و قیمت نفت افزایش می‌یابد. این سخن وزیر نفت عربستان (شیخ یمانی) به نحو بارزی مفهوم قله نفت را تبیین می‌کند: عصر سنگ به دلیل کمبود سنگ به پایان نرسید، عصر زغال سنگ نیز به دلیل کمبود زغال سنگ به پایان نرسید، اما برعکس این دو عصر نفت احتمالاً با کمبود نفت به پایان می‌رسد». (friedrichs 2010)

موضوع قله تولید نفت را نخستین بار زمین‌شناسی به نام «هوبرت» مطرح کرد. وی استدلال می‌کرد که تولید نفت در میدان‌های نفتی به صورت افزایشی و به شکل منحنی خمیده یا زنگوله، ابتدا به اوج می‌رسد و سپس سیر نزولی در تولید شروع می‌شود. (موسوی شفاپی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲) از همین زمان بود که آمریکایی‌ها به اهمیت فزاینده نفت در منطقه خلیج فارس بیش از پیش حساس شدند. کارتر در ژانویه سال ۱۹۸۰ هنگامی که در برابر کنگره سخن می‌گفت، اعلام کرد. «تلاش هر قدرت بیرونی که بخواهد کنترل خلیج فارس را به دست گیرد، به منزله حمله به منافع حیاتی آمریکا تلقی می‌شود و آمریکا با هر ابزاری از جمله ابزار نظامی به این‌گونه اقدامات پاسخ خواهد داد». (sajadi, 2009) اهمیت روزافزون نفت خلیج فارس برای آمریکا در چارچوب سیر تحول و تکامل استراتژی امنیت ملی آمریکا تبیین می‌پذیرد. روند تکاملی این رابطه با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران آمریکا به اوج می‌رسد. (موسوی شفاپی، ۱۳۸۵: ص ۳۱۳ - ۳۳۱) آمریکایی‌ها در اجرای دکترین کارتر تا به حال قاطعانه عمل کرده‌اند. چامسکی دلیل عمده حمله آمریکا به عراق را ایجاد پایگاه نظامی در قلب منابع مهم انرژی جهانی می‌داند. (chomsky, 2004)

در مورد زمان وقوع نقطه اوج تولید نفت نظرهای متفاوتی وجود دارد، از جمله عده‌ای مانند ماتیو سیمونز معتقدند اوج تولید نفت خام جهانی چند سال پیش در سال ۲۰۰۵ اتفاق افتاد و عده‌ای مثل کروسو (رئیس اداره اطلاعات انرژی آمریکا) اوج تولید را بسته به ارزیابی‌های میزان ذخایر باقی‌مانده و رشد مصرف در سال‌های ۲۰۳۱ و ۲۰۶۸ می‌دانند. آمار و ارقام نشان می‌دهد که مرکزیت تولید نفت جهان کاملاً از شمال به جنوب تغییر کرده است. نشانه این تغییر در پیش‌بینی استخراج جهانی در دپارتمان انرژی آمریکا آشکار است. بر این اساس در سال ۱۹۹۰ تولیدکنندگان شمالی ۳۹ درصد کل تولید را در اختیار داشتند، که این سهم در سال ۲۰۳۰ به ۲۴ درصد خواهد رسید، درحالی‌که سهم آفریقا، دریای خزر و خلیج فارس از ۴۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۵۷ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. (klare, 2009. 44)

با این وضعیت، نگرانی سیاستگذاران از کافی نبودن منابع نفتی در آینده و عرضه آزاد آن رو به فزونی است. مایکل کلر مهم‌ترین نگرانی در حوزه نفت را ناتوانی صنعت انرژی از تنظیم مداوم خروجی‌های نفت جهان و تأمین سطوح روبه‌افزایش مصرف در آینده می‌داند. وی به سند چشم‌انداز بین‌المللی انرژی وزارت انرژی آمریکا در سال ۲۰۰۷ استناد می‌کند. بر اساس این سند، مصرف جهانی نفت در سال ۲۰۰۴ هشتاد و دو و نیم میلیون بشکه در روز بوده است که در سال ۲۰۳۰ به ۱۱۷ میلیون بشکه خواهد رسید. کلر ادعا می‌کند که حتی اگر ظرفیت تولید نفت به ۱۱۷ میلیون بشکه در روز برسد، باز هم بعید است این میزان تولید بتواند جوابگوی نیاز مصرف‌کنندگان باشد. (ibid, 40)

هر چند به طور کلی وابستگی به واردات انرژی در اتحادیه اروپا بالاست و همچنان روبه‌رشد است، اما شرایط از کشوری به کشور دیگر به صورت معناداری متفاوت است. دانمارک کشوری است که در زمینه انرژی استقلال کامل دارد. برخی کشورها همچون لهستان و بریتانیا به میزان نسبتاً کمی (حدود ۲۰ درصد) به واردات انرژی وابسته‌اند، در حالی‌که برخی کشورها همچون اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و ایرلند به شدت به این منابع متکی‌اند. برخی کشورهای کوچک همچون مالت کاملاً وابسته به واردات‌اند. نکته دیگر وابستگی شدید این کشورها به چند عرضه‌کننده خارجی می‌باشد؛ برای مثال استونی، لتونی، ایرلند و فنلاند به‌طور کامل به یک عرضه‌کننده گاز محتاج‌اند، درحالی‌که یونان و اتریش حدود ۸۰ درصد به همان عرضه‌کننده انحصاری گاز نیازمندند. استفاده از انرژی‌های جایگزین، تکنولوژی‌های سبز و افزایش کارایی انرژی عواملی‌اند که قادرند میزان وابستگی را کاهش دهند. (نعمت‌الهی، ۱۳۹۰، ص ۳)



گزارش امنیت انرژی اروپا که در ۲۰۱۲ منتشر شده، حاوی اطلاعات بسیار مهمی از دیدگاه اروپا در مورد گاز است. خلاصه این گزارش به این ترتیب است: اروپا از مصرف‌کنندگان اصلی انرژی است و در برآوردن نیازهای آتی خود در زمینه انرژی با چندین مانع مواجه است: تقاضا و رقابت جهانی روزافزون برای منابع انرژی از سوی اقتصادهای در حال شکل‌گیری (مانند چین و هند)؛ بی‌ثباتی مداوم در مناطق تولیدکننده انرژی (مانند خاورمیانه)؛ بازار انرژی داخلی گسسته در اروپا و نیاز فزاینده به تغییر سوخت‌ها به دلیل توجه به برنامه تغییرات آب و هوایی. در نتیجه این عوامل امنیت ذخیره انرژی برای کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا مسئله مهمی به شمار می‌آید. یکی از سیاست‌های ذخیره انرژی، حرکت به سوی استفاده بیشتر از گاز طبیعی است. روسیه به‌طور کلی از صادرکنندگان اصلی گاز طبیعی می‌باشد. این کشور با تولید ۳۴٪ گاز مهم‌ترین تأمین‌کننده گاز اروپا به شمار می‌آید. (هوشی‌السادات، ۱۳۸۸، ص ۱)

درحالی که تولید داخلی گاز طبیعی در اروپا همچنان کاهش می‌یابد، پیش‌بینی می‌شود مصرف گاز طبیعی آن افزایش یابد. اگر روند تغییرات به شکل برآوردشده صورت گیرد، وابستگی اروپا به روسیه فزونی خواهد گرفت. ممکن است تلاش برای یافتن منابع جایگزین گاز طبیعی از تمایلات اروپا باشد، اما به‌طور قطعی نمی‌توان گفت که آیا اروپا توانایی یا اصلاً قصد جایگزینی دارد یا خیر؟ به هر حال برخی از کشورهای اروپایی که از تأمین انرژی روسیه احساس خطر می‌کنند، ممکن است برای تغییر این روند بیش از این بکوشند.

اتحادیه اروپا در شرایط کنونی به ۵۰۰ میلیارد متر مکعب گاز در هر سال نیاز دارد. این رقم معادل ۱۹ درصد گاز مصرفی در سراسر جهان است که تنها ۲۲۸ میلیارد مترمکعب آن را خود تأمین می‌کند. نیاز این منطقه به گاز در ۲۰ سال آینده به رقم ۷۵۰ میلیارد مترمکعب خواهد رسید که به خطوط لوله جدید انتقال گاز نیاز خواهد شد. در این فاصله زمانی، تولید گاز اروپا، به علت کاهش تولید مخازن قدیمی، از ۲۲۸ میلیارد متر مکعب به ۱۷۵ میلیارد مترمکعب در سال خواهد رسید. (همان)

کشورهای اروپایی بی‌علاقه نیستند که مبدأ تأمین گاز خود را تغییر دهند، یا حداقل نیازهای خود را محدود به منابع ثابت و ویژه نکنند؛ بنابراین از دیرباز توجه ویژه‌ای به ایران داشته‌اند که دومین دارنده ذخایرگازی دنیا (پس از روسیه) است. با توجه به سابقه روسیه در قطع جریان گاز به شرق و غرب اروپا، کوشش برای متنوع‌ساختن منابع تأمین گاز اروپا، برای افزایش ضریب امنیت توزیع انرژی، بیش از هر زمان مورد توجه مراکز

تصمیم‌گیری در اروپا قرار گرفته است. نکته مهم دیگر در جهت این خواسته چشم‌پوشی نکردن از قابلیت‌های ایران است که از مسیرهای اصلی انتقال انرژی آسیای مرکزی است. این در حالی است که ایران با دراختیارداشتن ۱۶ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان عملاً متصل به لوله‌های انتقال گاز اروپاست. انرژی کالایی راهبردی است که تأمین و امنیت آن نقشی کانونی در امنیت بین‌الملل و اقتصاد جهانی دارد. با توجه به تحولات اقتصاد جهانی، رقابت کشورهای تازه‌صنعتی‌شده آسیا با سایر قدرت‌های اقتصادی جهان و نیاز روزافزون مجموع این کشورها به انرژی (نفت و گاز) و تأمین امنیت آن به نظر نمی‌رسد در دو دهه آینده از نقش نفت و گاز در اقتصاد جهانی کاسته شود. در چنین روندی کشورهای برخوردار از ذخایر عمده انرژی اهمیتی راهبردی در سیاست بین‌الملل می‌یابند و با تدبیر و بهره‌گیری از فرصت‌ها می‌توانند جایگاه و موقعیت خود را ارتقا بخشند.

در این میان ایران، یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان انرژی در جهان، در سطوح امنیت جهانی انرژی و همگرایی آسیایی نقش تعیین‌کننده‌ای بر عهده دارد. در بازار جهانی انرژی، ایران از دو نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: نخست موقعیت ژئوپولیتیک کشور و سپس نقش حیاتی ایران در امنیت جهانی انرژی. در واقع می‌توان در این چارچوب ادعا کرد انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با جهان خارج است. از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور با یکدیگر تعامل و پیوندی عمیق می‌یابند. در همین راستا، سند چشم‌انداز بیست ساله جهت‌گیری کلان کشور در دو دهه آینده را در مسیر توسعه برون‌گرا و مبتنی بر تعامل سازنده با جهان تعیین کرده است. این به معنای ضرورت مشارکت و تعامل ایران در امور جهانی با انگیزه استفاده از امکانات خارجی برای توسعه، رفع موانع و تهدیدات بین‌المللی و از همه مهم‌تر ارائه تصویری از ایران به عنوان «فرصتی بین‌المللی» است.

انرژی و امنیت آن می‌تواند به یکی از مهم‌ترین محمل‌های پیوند ایران با قدرت‌ها و کشورهای در حال توسعه (به‌ویژه در آسیا و اروپا) تبدیل شود و کمک بسیار مؤثری به تحقق الزامات سند چشم‌انداز و توسعه کشور بنماید در ضمن افزون بر منافع اقتصادی، منافع امنیتی درخور توجهی برای ایران خواهد داشت؛ زیرا این کشورها را به ایران وابسته می‌کند. همین جایگاه مهم و حساس است که توسعه صنعت نفت را به کانون توسعه ملی تبدیل می‌کند.

نفت و گاز ایران و فرصت‌های موجود

می‌توان گفت موضوع انرژی و چگونگی توسعه آن برای ایران هم یک ابزار قدرت و



هم یک هدف سیاست خارجی است. ایران با برخورداری از مزایایی مثل ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان، سابقه طولانی در حوزه انرژی، موقعیت جغرافیایی مناسب در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، می‌تواند میان منابع انرژی خود (از جنوب، شرق و شمال شرقی) و مصرف‌کنندگان آسیایی و اروپایی پیوند زند. ایران ۱۳۷ میلیارد بشکه (۱۲ درصد) ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را در اختیار دارد و از این لحاظ پس از عربستان سعودی در مرتبه دوم قرار دارد. همچنین ۲۷ تریلیون مترمکعب (۱۵ درصد) از ذخایر گاز جهان نیز در اختیار ایران است که بعد از روسیه مقام دوم را به خود اختصاص داده است. کشورمان با تولید روزانه حدود ۴ میلیون بشکه نفت و سالانه ۱۲۰ میلیارد متر مکعب گاز ۴ درصد و ۵ درصد از تولید نفت و گاز جهان را بر عهده دارد. (همان)

ایران در بخش گاز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا از یک سو گاز در راهبرد امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی و اروپایی جایگاهی ویژه یافته است و از دیگر سو ایران دومین منابع گاز جهان و موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا را دارد. مشی مستقل ایران در مدیریت منابع انرژی خود، ثبات سیاسی پایدار آن و علاقه ویژه این کشور به همکاری با کشورهای آسیایی و اروپایی ظرفیت‌های آن را گسترده‌تر می‌سازد. همچنین در برنامه پنج ساله چهارم، طرح‌هایی عظیم در بخش‌های صنایع نفت، گاز و پتروشیمی تعریف شده‌اند که قرار است با مشارکت شرکت‌های خارجی اجرا شوند.

تلاش در جهت تحقق اتصال چین به خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند نه فقط این وابستگی کشورهای آسیایی را تشدید می‌کند، بلکه غرب آسیا و ایران نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی شرق و جنوب این قاره بر عهده خواهند گرفت، به علاوه، احداث خط لوله گاز میان هند و پاکستان که از آن به «خط لوله صلح» یاد می‌شود، می‌تواند تأثیرات عمده‌ای در حل یکی از مهم‌ترین بحران‌های قاره آسیا (اختلافات هند و پاکستان بر سر کشمیر) داشته باشد.

در چنین شرایطی ایران می‌تواند با برخورداری از موقعیت ویژه خود و با همکاری مصرف‌کنندگان آسیایی در جهت تحقق همکاری آسیایی برای گفتگویی آسیایی در زمینه انرژی گام‌های مهمی بردارد. نتیجه اینکه امنیت انرژی در شرایط کنونی، دو سوی مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرده و ضرورت تعامل و رایزنی بین آنها را فراهم ساخته است؛ زیرا هیچ یک از این دو به تنهایی نمی‌توانند امنیت انرژی را تأمین کنند و هرگونه بحران در بازار جهانی انرژی بر هر دو

طرف تأثیرگذار خواهد بود. در واقع می‌توان گفت منافع مشترک و آسیب‌پذیری متقابل دو روی سکه «وابستگی متقابل» را تشکیل می‌دهند. همین امر می‌تواند زمینه‌ساز استقرار یک الگوی وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی باشد.

مفهوم امنیت انرژی برای ایران که تولیدکننده عمده انرژی است و برای توسعه صنایع نفت و گاز خود به سرمایه و فناوری بین‌المللی نیاز دارد، از کاربرد دوگانه‌ای برخوردار است. می‌توان مدعی شد تبیین و تعریف راهبرد تعامل سازنده در حوزه صنعت نفت در قالب مفهوم امنیت انرژی تبلور می‌یابد. مفهوم امنیت انرژی از یک سو تداوم تولید و توسعه صنایع بالادستی (استخراج و تولید) را هدف قرار می‌دهد و از سوی دیگر به توسعه مسیرهای انتقال انرژی توجه دارد؛ دو عرصه‌ای که جمهوری اسلامی ایران متقاضی مشارکت بین‌المللی در آنهاست. سند چشم‌انداز بیست‌ساله پیگیری اهداف ملی و ارتقاء بخشیدن به جایگاه کشور در عرصه بین‌المللی را در چهارچوب راهبرد تعامل مؤثر و سازنده در روابط بین‌الملل امکان‌پذیر می‌داند. مهم‌ترین بهره‌مندی ناشی از اعمال این راهبرد، تصویرسازی اهداف ملی در قالب «فرصت جمعی» است. القای این تصویر باعث خواهد شد نگرانی سایر بازیگران از پیگیری اهداف ملی و مهم‌تر ارتقای جایگاه کشور به حداقل ممکن کاهش یابد و به مشارکت آنان در تأمین این اهداف منجر گردد.

مشارکت بین‌المللی در تأمین اهداف ملی از آن‌رو اهمیت دارد که در وضعیت کنونی پیگیری این اهداف بدون بهره‌مندی از منابع بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و این مشارکت باعث کاهش چشمگیر هزینه تحقق این اهداف خواهد شد. در شرایط کنونی کشور، یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که قابلیت و ظرفیت تبدیل به یک فرصت جمعی را دارد، تعامل و همکاری با سایر کشورها در حوزه صنعت نفت است. یکی از پیامدهای مهم رقابت‌های جدید ژئوپولیتیک روسیه، اتحادیه اروپا، آمریکا و تا حدودی چین برای کنترل و دستیابی به منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن تبدیل انرژی به اولویت اول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در روابط کشورهای همسایه و مناطقی چون خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز است.

کمیسیون اروپا پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۳۰ حدود ۷۰ درصد انرژی اروپا از خارج وارد می‌شود. امروز ۴۵ درصد نفت اروپا از خاورمیانه وارد می‌شود، اما تا سال ۲۰۳۰ این میزان به ۹۰ درصد خواهد رسید. ۴۰ درصد گاز اروپا از روسیه، ۳۰ درصد از الجزایر و ۲۵ درصد از نروژ وارد می‌شود، اما تا سال ۲۰۳۰ این میزان به ۸۰ درصد خواهد رسید که ۶۰ درصد آن از روسیه خواهد بود؛ (وحیدی، ۱۳۹۱، ص ۱) بنابراین ایران می‌تواند نقش

کلیدی در تأمین انرژی اروپا ایفا کند.

بدون تردید ایران در موقعیتی است که هیچ یک از واردکنندگان انرژی نمی‌توانند جایگاه کشورمان را نادیده بگیرند. البته نباید از نظر دور داشت که روابط و رقابت‌های سیاسی در تعیین نقش کشورها به‌ویژه در عرصه‌های اقتصادی نقش اساسی را ایفا می‌کنند و کشورها با تکیه به ظرفیت‌های خود نمی‌توانند توقع موفقیت در صحنه تعامل بین‌المللی داشته باشند. بخش عظیمی از تولیدات صادراتی در «هلال استراتژیک خزر - خلیج فارس» واقع شده‌اند و اهمیت این مناطق به دلیل سیر نزولی ذخایر نفت و گاز سایر مناطق جهان رو به افزایش است. (klare, 2008, p. 12)

نشریه بین‌المللی نفت و گاز میزان ذخایر نفت و گاز کشورهای مختلف جهان را به شرح زیر اعلام کرد. ایران ۱۳/۷ درصد کل منابع هیدروکربونی (نفت و گاز) دنیا را در اختیار دارد. ذخایر قطعی نفت ایران برابر با ۱۳۲/۵ میلیارد بشکه است که ۱۰/۲۵ درصد کل ذخایر نفت جهان را شامل می‌شود. کل ذخایر قطعی نفت جهان یک تریلیون و ۲۹۲/۵ میلیارد بشکه است که عربستان سعودی با ۲۶۴/۳ میلیارد بشکه معادل ۲۰/۴۵ درصد کل ذخایر، بزرگ‌ترین کشور نفتی جهان محسوب می‌شود و پس از آن کانادا با ۱۷۸/۸ میلیارد بشکه - معادل ۱۳/۸ درصد کل ذخایر - قرار دارد. ایران پس از عربستان و کانادا سومین دارنده بزرگ نفت جهان است. کشورهای عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه، کویت با ۱۰۱/۵، امارات با ۹۷/۸، ونزوئلا با ۷۹/۷، روسیه با ۶۰، لیبی با ۳۹/۱، نیجریه با ۳۵/۹، آمریکا با ۲۴/۴، چین با ۱۸/۳، قطر با ۱۵/۲، مکزیک با ۱۲/۹ و الجزایر با ۱۱/۴ میلیارد بشکه به ترتیب دیگر دارندگان بزرگ ذخایر نفت جهان به حساب می‌آیند. (نشریه بین‌المللی نفت و گاز، ۱۳۹۱)

جمهوری اسلامی ایران در آغاز سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۹۷۱ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی داشته است که ۱۵/۹ درصد کل ذخایر گاز طبیعی جهان محسوب می‌گردد. کل ذخایر گاز طبیعی جهان ۶ هزار و ۱۱۲ تریلیون فوت مکعب است که ۵ هزار و ۵۱۰ تریلیون فوت مکعب آن (۹۰/۲ درصد کل) در ۲۰ کشور جهان قرار دارد. روسیه با در اختیار داشتن یک هزار و ۶۸۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی معادل ۲۷/۵ درصد کل ذخایر جهان، عظیم‌ترین ذخایر گاز طبیعی دنیا را در اختیار دارد. پس از آن ایران با ۹۷ تریلیون فوت مکعب، قطر با ۹۱۱، عربستان با ۲۴۱، امارات با ۲۱۴ و آمریکا با ۱۹۳، نیجریه با ۱۸۵، الجزایر با ۱۶۱، ونزوئلا با ۱۵۱، عراق با ۱۱۲، اندونزی با ۹۸، نروژ با ۸۴



مالزی با ۷۵ و ترکمنستان با ۷۱ تریلیون فوت مکعب، به ترتیب دیگر دارندگان بزرگ ذخایر گاز طبیعی جهان محسوب می‌شوند کشور روسیه در مجموع ۱۶/۰۷ درصد از کل ذخایر هیدروکربونی جهان را در اختیار دارد و پس از آن، ایران با ۱۳/۰۷ درصد کل ذخایر نفت، دومین کشور ذخایر و گاز جهان محسوب می‌شود. عربستان با داشتن ۱۲/۱۷ درصد کل ذخایر نفت و گاز جهان در رتبه سوم قرار دارد و قطر با ۸/۰۳ درصد و عراق با ۵/۳۵ درصد در رتبه‌های بعدی جای گرفته‌اند. (همان)

میزان ذخایر نفت و گاز طبیعی ایران بیان‌کننده این واقعیت است که ایران ظرفیت و قابلیت رسیدن به یکی از محوری‌ترین شرکای مصرف‌کنندگان بزرگ جهان را دارا می‌باشد. بُعد دیگری که باعث ارتقای اهمیت انرژی جهانی می‌گردد، واقع‌شدن ایران در مراکز کانون استراتژیک انرژی جهان می‌باشد. جفری کمپ در کتاب *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه* با در نظر گرفتن اینکه حدود ۷۰ درصد ذخایر نفت و بیش از ۴۰ درصد ذخایر گاز جهان در بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر واقع گردیده است، این بیضی انرژی را یکی از مهم‌ترین موقعیت‌های استراتژیک دوران کنونی می‌داند. (کمپ و هاروکاوی، ۱۳۱۳، ص ۱۸۷ - ۱۸۸)

به این ترتیب پس از فروپاشی شوروی و حاکم‌شدن گفتمان ژئواکونومیک، ملاک قدرت در سده بیست و یکم، رقابت بر سر منابع انرژی به یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپولیتیک تبدیل شده است. شاید هیچ چیز به اندازه نفت و گاز در سیاست جهان و تحولات ژئوپولیتیک امروز تأثیر نداشته باشد. (حافظ‌نیا، ۱۳۱۵، ص ۱۶۸)

بنابراین در بازار جهانی انرژی، ایران از دو نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: اول، موقعیت ژئوپولیتیک کشور و قرارگرفتن جمهوری اسلامی در کانون بیضی انرژی جهانی؛ دوم، نقش حیاتی ایران در امنیت جهانی انرژی. بر همین مبنا جفری کمپ، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپولیتیک یاد می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در مرکز این بیضی استراتژیک انرژی قرار دارد.

برخورداری از نقش اساسی در تأمین انرژی جهان که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. ایران مهم‌ترین کشور حوزه خلیج فارس و یکی از بازیگران کلیدی در وقایع مهم انرژی منطقه است؛ بنابراین می‌توان گفت ایران علاوه بر اعتبار ژئوپولیتیکی دارای ارزش و قابلیت‌های منحصر به فرد



در ژئواکونومی نیز می‌باشد. کشور ایران همواره جایگاه ممتازی در خاورمیانه داشته است. ایران بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس است که منافع ملی آن بر مسائل خلیج فارس تأثیر می‌گذارد. ایران به دلایل مختلف قدرت برتر خلیج فارس است و آن را «حیاط خلوت» خود می‌داند. ۶۰ درصد جمعیت حوزه خلیج فارس متعلق به ایران است. ایران از نظر نظامی از تمام کشورهای خلیج فارس قوی‌تر است و قدرت دریایی این منطقه نمی‌تواند با قدرت دریایی ایران مقابله کند. کل سواحل شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و گوشه غربی اقیانوس هند جزو قلمرو ایران است. ایران سرمایه‌گذاری بزرگ و سنگین در مناطق جنوبی خود انجام داده است. ۴۵ درصد ذخایر گاز طبیعی حوزه خلیج فارس و ۱۶/۵ درصد ذخایر نفت در اختیار ایران است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲، ص ۵۱)

با وجود تمرکز منابع نفت و گاز جهان در خاورمیانه و به‌ویژه در حوزه خلیج فارس به نظر می‌رسد کشورهای توسعه‌یافته، برای تأمین امنیت انرژی خود، سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در پروژه‌های نفتی و گازی این منطقه می‌کنند؛ چرا که هزینه تولید در آن پایین‌تر است. (رحیمی، ۸۱، ص ۲۲۲) ایران با داشتن چنین موقعیتی در مرکز خاورمیانه، همیشه توجه غرب و آمریکا را به خود جلب کرده است. از طرفی روس‌ها پس از انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای با ایران از حالت تهاجمی دست کشیدند و به سیاست کلی خود در خلیج فارس - در راستای وصیت‌نامه پطر کبیر - که تهدیداتی برای دول اروپایی یا آمریکا در منطقه باشند اکتفا کردند. (اللهی، ۸۴، ص ۲۴۰)

به‌طور متوسط در هر ۱۲ دقیقه یک کشتی نفتکش از تنگه هرمز عبور می‌کند؛ در مجموع ۴۰ درصد از نفت مصرفی کشورهای جهان از این تنگه عبور می‌نماید. حاشیه شمالی این تنگه در اختیار ایران است و سواحل جنوبی آن تحت حاکمیت دولت عمان قرار دارد. چون عمان حضور چندانی در خلیج فارس ندارد، ایران تنها تأمین‌کننده امنیت در این منطقه است و از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد. وضعیت سواحل ایران در خلیج فارس به نحوی است که سرتاسر سواحل ایران برای اجرای عملیات آبی - خاکی مساعد می‌باشد. در حوزه دریای خزر، امروزه اختلافات موجود بیشتر بر سر منابع سرشار انرژی خزر است و توجه کشورهای فرامنطقه‌ای آن منطقه را جلب می‌کند، همچنین ویژگی‌های خاص کشورهای حوزه خزر و نیاز آنها به بازارهای جهانی و صادرات و واردات (به‌ویژه صادرات نفت و گاز که اقتصاد آنها در دهه‌های اخیر به آن استوار است) تحولات منطقه را به سوی عامل انرژی و مسائل نفت و گاز و سیاست‌های مربوط به انتقال آن سوق داده

است. (وثوقی، ۱۳۸۱، ص ۲۷) در حوزه دریای خزر جمهوری اسلامی دارای نقش محوری است. کشورهای ساحلی دریای خزر آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان‌اند. در حال حاضر کشورهای حوزه دریای خزر از کشورهای تولیدکننده به نسبت کوچک نفت و گاز دنیایند که با مشکلات دوران گذار اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کنند. همچنین ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی ویژه‌ای که در منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند. موقعیت خاص ژئوپولیتیکی ایران به گونه‌ای است که با عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران منجر به گسترده‌شدن همکاری‌های ژئواکونومیک این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود. این همکاری‌های بخش انرژی همکاری‌های اقتصادی را به دنبال دارد که در نهایت منجر به یکپارچگی ژئوپولیتیکی ایران با حوزه خزر خواهد شد.

همچنین تأکید بر همکاری‌های انرژی، اقتصادی و هماهنگی‌های وسیع سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز اعتمادسازی‌های عمیق در منطقه گردد؛ زیرا اقتصاد ایران اقتصادی وابسته به انرژی است. در واقع به دلیل وابستگی ایران به فروش نفت و گاز همیشه تحولات خارجی تا حدودی بر اقتصاد کشورمان اثرگذار بوده است. تولید روزانه نفت و قیمت نفت ایران در بازارهای جهانی فاکتورهایی‌اند که همیشه سرنوشت اقتصاد کشور را تعیین کرده‌اند.

تحریم‌ها و تأثیر آن بر بازار نفت و گاز ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی تحت‌الشعاع رابطه با آمریکا قرار گرفت. این تغییرات نتیجه اعلام و کاربست آرمان‌های انقلابی و اهداف و منافع ویژه و همسوی اروپا با آمریکا و اسرائیل بود. (آقایی، ۱۳۸۶، ص ۵) در واقع ایران و اتحادیه اروپا به علت قرارگرفتن در حوزه ارزشی متفاوت، فاقد مبانی یک رابطه استراتژیک‌اند. تحریم نفت ایران و اقداماتی علیه برنامه هسته‌ای ایران از سوی تعدادی از کشورهای جهان به رهبری ایالات متحده با هدف محروم کردن ایران از درآمدهای نفتی و وادار کردن آن به همکاری با جامعه جهانی برای رفع ابهامات برنامه هسته‌ای شکل گرفت. این تحریم‌ها با ابزارهای مستقیمی همچون تحریم خرید یا خریداران و ابزار غیر مستقیمی همچون تحریم بیمه‌ای کشتی‌های نفتکش، تحریم بانکی و انصراف خریداران نفت ایران



و روی آوردن آنها به دیگر عرضه‌کنندگان این کالا روی داد. رد پای ورود اتحادیه اروپا به تحریم کشورها را بیش از همه می‌توان در دهه ۹۰ یافت، هنگامی که تحریم‌های بین‌المللی علیه عراق صورت گرفت و عواقب فاجعه‌بار حقوق بشری در پی داشت؛ از این رو اتحادیه اروپا تغییر نگرشی در اتخاذ سیاست تحریم‌های هدفمند به جای تحریم‌های همه‌جانبه را در دستور کار خود قرار داد. اما از سال ۲۰۱۰، بار دیگر اتحادیه اروپا ایران را با تحریم‌های همه‌جانبه مواجه ساخت. از نظر اروپاییان جغرافیای مناطق نفت‌خیز جهان با جغرافیای بحران‌ها منطبق است و مصرف‌کنندگان عمده نفت جهان خواستار جریان عادی و امن انرژی‌اند و برای تأمین نیاز خود راهبردهای تأمین انرژی را تدوین کرده‌اند. (نامی و عباسی، ۱۳۸۱، ص ۵۲)

ایران شاید اولین کشوری باشد که اتحادیه اروپا به بهانه نگرانی از تولید و کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی، اقدام به تحریم آن می‌کند. پیشتر تحریم‌های اروپا به دلایلی نظیر مبارزه با دولت‌های حامی تروریسم یا دولت‌های ناقض حقوق بشر صورت می‌گرفت. سیاست اروپا در مواجهه با ایران از رویکرد دو خطی «تشدید فشار و ادامه گفتگو» پیروی می‌کند. اتحادیه اروپا در نشست‌های خود، تحریم‌های جدیدی را علیه ایران تصویب کرد که هم بانک مرکزی ایران را به اتهام مشارکت در فعالیت‌ها برای دوزدن تحریم‌ها و هم بانک تجارت را به اتهام تسهیل تلاش‌های هسته‌ای ایران و کمک به بانک‌ها و مؤسسات ایرانی برای دور زدن تحریم‌های بین‌المللی شامل می‌شود. صد و بیست شرکت که در لیست تحریم‌های غرب قرار دارند، از شرکت‌های وابسته به کشتیرانی‌اند که اکثر آنها به نقل و انتقال نفت اختصاص دارند.

اتحادیه اروپا با ادعای ارتباط احتمالی میان درآمدهای ناشی از بخش انرژی ایران و تأمین مالی فعالیت‌های هسته‌ای در ایران و اینکه تجهیزات پردازش شیمیایی و مواد مورد نیاز برای صنعت پتروشیمی، اشتراکات زیادی با تجهیزات و موادی دارد که به کار فعالیت‌های حساس چرخه سوخت هسته‌ای می‌آید، برای اولین بار به تحریم بخش نفتی ایران پرداخت. بر اساس این تصمیم، خرید، واردات یا انتقال نفت خام و محصولات نفتی و نیز محصولات پتروشیمی از ایران ممنوع است. صنعت پتروشیمی ایران نیز تحت تحریم بیست و هفت کشور عضو اتحادیه اروپا قرار گرفت و به این ترتیب «فروش، تأمین یا انتقال تجهیزات یا فن‌آوری کلیدی برای صنعت پتروشیمی به ایران یا به شرکت‌های ایرانی یا تحت مالکیت ایران که در این صنعت در خارج از ایران فعال‌اند، از جانب اتباع

دولت‌های عضو اتحادیه یا از طریق قلمرو دولت‌های عضو یا به وسیله کشتی‌ها یا هواپیماهای تحت حوزه قضایی این دولت‌ها باید ممنوع شود؛ چه منشأ آن در قلمرو خود آنها باشد یا نباشد. این اتحادیه باید تدابیر لازم را برای تشخیص کالاهای مرتبط که تحت این مصوبه قرار می‌گیرد، اتخاذ کند».

به‌طور مشخص‌تر می‌توان تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران را در سه بخش خلاصه کرد: اول بخش مالی و بانکی شامل ممنوعیت هرگونه رابطه بانکی با نهادهای مالی ایرانی، ممنوعیت تأسیس شعب جدید بانک‌های ایران در کشورهای عضو اتحادیه، ممنوعیت ارائه خدمات بیمه‌ای به نهادهای دولتی ایران. دوم اعمال تحریم در بخش نفت و گاز و ممنوعیت فروش هرگونه تجهیزات و تکنولوژی مورد استفاده در پالایش، اکتشاف و تولید نفت و گاز طبیعی مایع. سوم اعمال تحریم در بخش حمل و نقل، بازرسی و کشتی‌های مظنون به حمل اقلام ممنوعه در بنادر کشورهای عضو اتحادیه و بازرسی کشتی در آب‌های آزاد با اجازه دولتی که پرچم کشتی می‌نماید و بستن فرودگاه‌ها بر پروازهای باری ایران.

تصویب این تحریم‌ها در این مقطع زمانی حاکی از این است که اروپایی‌ها ایران را تهدیدی فرض کرده‌اند و از سویی با این خط مشی همسویی خود را با سیاست‌های دولت آمریکا نشان داده‌اند. البته در این زمینه وقایع و رویدادهای یک سال اخیر را، چه در عرصه مذاکرات هسته‌ای و چه در عرصه تحولات داخلی ایران، نباید از نظر دور داشت. هدف از این تدابیر سختگیرانه بازگرداندن ایران به میز مذاکره برای حل و فصل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای است.

بر اساس پیش‌بینی‌های مندرج در «سند سبز کمیسیون اروپا مصوب سال ۲۰۰۶»، تا سال ۲۰۳۰ نیاز وارداتی اتحادیه اروپا به انرژی‌های فسیلی از ۵۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت. هم‌اکنون این اتحادیه ۷۶ درصد نفت و ۵۰ درصد گاز طبیعی خود را وارد می‌کند. پیش‌بینی می‌شود در طول سه دهه آینده تولید انرژی اتحادیه اروپا ۱۷ درصد کاهش خواهد داشت. کاهش ذخایر داخلی انرژی اروپا در شرایطی است که انرژی وارداتی اتحادیه اروپا در طول این سه دهه ۱۵ درصد رشد خواهد داشت. وابستگی خارجی اتحادیه به ۹۰ درصد در نفت و به ۸۰ درصد در گاز خواهد رسید. اتحادیه اروپا نفت و گاز را عمدتاً از روسیه و خاورمیانه می‌گیرد. این دو منطقه مجموعاً ۷۰ درصد عرضه جهانی نفت و گاز را در اختیار دارند. (پوراسماعیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۲)



از طرفی مواضع متناقض روسیه در قبال تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا، به خصوص در زمینه نفت و گاز ایران، نشان می‌دهد روسیه تلاش می‌کند برای تأثیرگذاری بر بازار انرژی اروپا دست شرکت‌های اروپایی را از منابع نفت و گاز ایران کوتاه کند و به نوعی بازار انرژی اروپا را به خویش منحصر سازد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اقتصاد پریشان و درهم‌ریخته روسیه به دلیل وعده‌های حمایتی اقتصادی آمریکا (در صورت تأمین نظرهای ایالات متحده در پروسه فروپاشی) برای مدت کوتاهی در صد گسترش روابط و برقراری پیوندها با اقتصاد آمریکا برآمد اما با عملی نشدن این وعده‌ها روسیه به خصوص از زمان زمامداری ولادمیر پوتین به سوی اروپا (متحد اقتصادی قدیمی خود) بازگشت و استراتژی اصلی اقتصادی خود را بر روابط گسترده با اروپا پایه‌گذاری کرد. اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین واردکننده نفت و محصولات وابسته به آن است. اتحادیه اروپا از این لحاظ خود را در وضعیتی آسیب‌پذیر و شکننده می‌بیند؛ زیرا واردات انرژی این اتحادیه عمدتاً از مناطقی است که اساساً فاقد عناصری چون پایداری، اطمینان و اعتماد در فرایند صدور انرژی‌اند مثلاً خاورمیانه؛ کانون اصلی بحران‌های بین‌المللی است و روسیه کشوری است که از صدور انرژی خود به بازارهای مصرف انرژی بهره سیاسی و امنیتی می‌برد امنیت انرژی برای اتحادیه اروپا از اهمیت زیادی برخوردار است و بر همین مبنا اتحادیه اروپا همواره توجه خاصی به منابع انرژی در خاورمیانه و به‌طور مشخص در شمال آفریقا و خلیج فارس داشته است. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که از ۱۹۳ کشور جهان هیچ کدام امنیت انرژی مستقلی ندارند. (Verrastro, 2007, p 96)

بنابراین در میان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان وابستگی متقابل وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به افزایش نیاز اروپا به گاز و کاهش تولید این ماده در این قاره می‌تواند نقش کلیدی در تأمین انرژی اروپا داشته باشد. ایران از لحاظ جغرافیایی در موقعیت ویژه‌ای قرار گرفته است. دسترسی به سواحل گسترده و طولانی آب‌های آزاد در خلیج فارس و دریای عمان و همچنین نزدیکی به منابع نفت و گاز کشورهای آسیای میانه که محصور در خشکی‌اند و برای صادرات خود به روسیه متکی‌اند، از مزیت‌های کلیدی ایران می‌باشد.

همچنین ایران به دلیل شبکه گسترده انتقال نفت و گاز در سراسر کشور، امکان مبادله این منابع با قیمت‌های پایین به مقصد اروپا را داراست، ضمن اینکه شبکه گسترده خطوط لوله نفت و گاز ایران از امنیت درخور ملاحظه‌ای برخوردار است که این امر امتیاز ویژه‌ای نسبت به سایر کشورها و مناطق مجاور محسوب می‌شود. در واقع هزینه انتقال گاز طبیعی

از ایران به اتحادیه اروپا از تمامی کشورهای آسیای میانه، روسیه و خاورمیانه پایین تر است، همچنین هزینه‌های انتقال خطوط لوله که مزیت کلیدی ایران است، نسبت به انتقال گاز به وسیله LNG بسیار پایین تر است. اتحادیه اروپا می‌تواند با سرمایه‌گذاری در طرح‌های نفت و گاز ایران، ضمن بهره‌مندی از مزیت‌های اقتصادی گسترده، امنیت عرضه نفت و گاز را در سال‌های آتی تضمین نماید.

با وجود تحریم‌ها جمهوری اسلامی می‌تواند به این دلایل جایگزین مناسبی برای تأمین منابع نفت و گاز اتحادیه در سال‌های آتی باشد: پتانسیل گسترده تولید نفت و گاز در سال‌های آینده در صورت تحقق سرمایه‌گذاری مورد نیاز، گستردگی خطوط لوله نفت و گاز در سراسر کشور، امنیت بالای خطوط لوله نفت و گاز در سراسر کشور، نزدیکی به منابع نفت و گاز کشورهای آسیای میانه، دسترسی به سواحل طولانی در آب‌های آزاد خلیج فارس و دریای عمان. همه این موارد بیانگر جایگاه ژئوپولیتیک ایران در امنیت انرژی اروپا می‌باشد که از آن نمی‌توان چشم پوشید.

سازوکار استفاده جمهوری اسلامی از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و منابع ملی کشور

بر خلاف ادعاهای بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان سوخت‌های فسیلی مبنی بر استفاده از انرژی‌های نو، مسلم است جهان در سال‌های پیش‌رو مانند گذشته محتاج انرژی‌های طبیعی تجدیدناپذیر باقی خواهد ماند و تنها در این روند به تدریج ترکیب نیازمندی از نفت به گاز طبیعی تغییر خواهد کرد. بر مبنای همین دیدگاه کشورهای بهره‌مند از منابع سوخت طبیعی در ساختار دنیای آینده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود و این مهم در صورتی میسر خواهد شد که این کشورها بتوانند با اتخاذ تدابیری منطقی و منطبق بر اصول توسعه سرنوشت منابع خود را در دست گیرند و به دور از هیاهو و تأثیرپذیری از سیاست‌های اقتصادهای تشنه انرژی منابع خود را با همه کمبودها و ضعف تکنولوژیک مدیریت و بهره‌برداری کنند.

در این میان ایران که یکی از هفت کشور برتر در ذخایر نفت جهان است و دومین کشور دارنده منابع گاز طبیعی است و موقعیت جغرافیایی خاصی دارد، از جایگاه منحصر به فردی برخوردار می‌باشد؛ این برتری‌ها می‌تواند ایران را به یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینان آینده اقتصادی دنیا تبدیل کند.

یکی از مواردی که ایران می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های کلان به آن توجه کند، استفاده ۱۶۱



بهتر از ظرفیت میدان‌های مشترک با کشورهای همسایه است. مرز مشترک آبی و خاکی در برخی حوزه‌های نفت و گاز با کشورهای همسایه باعث شده این مسئله اهمیت زیادی در برنامه‌ریزی‌های کلان صنعت نفت داشته باشد، به طوری که باید از آن به خط مقدم صنعت نفت یاد کرد. وجود این تعداد میدان مشترک نفتی و گازی در دریا و خشکی، موضوعی درخور توجه است که الزامات و ضرورت‌های خاص خود را می‌طلبد. کشورهای همسایه با مشارکت شرکت‌های بین‌المللی در حال برداشت از این میدان‌اند و ادامه این روند ضررهای جبران‌ناپذیری به ایران خواهد رساند. برداشت بی‌ضابطه همسایگان از میدان مشترک می‌تواند پس از مدتی نفت و گاز این حوزه‌های مشترک را استحصال-ناپذیر سازد و توازن میدان را بر هم بریزد.

این در حالی است که بر اساس توافق‌نامه‌هایی که میان ایران و عربستان، قطر، امارات متحده عربی، عمان و بحرین بسته شده، همه فعالیت‌ها در حدود فلات قاره بر پایه خط نیمساز باشد. از نگاه فنی برای عملیات حفاری و بهره‌برداری از یک مخزن نفتی یا گازی، شناسایی موقعیت کل مخزن و داشتن اطلاعات و محاسبه جزئیات ضروری است، اما درباره مخازن نفت و گاز مشترک اطلاعات زیادی بین طرفین رد و بدل نمی‌شود و کشورهای صاحب مخزن برای سود بیشتر به گونه‌ای بی‌ضابطه و نادرست و خلاف اصول مهندسی و فنی صنعت نفت مشغول بهره‌برداری از حوزه‌های مشترک‌اند که این موضوع در بلندمدت به شاخصه‌های فنی مخزن آسیب جدی وارد می‌کند.

بنابراین کشورهای عربی با همکاری شرکت‌های خارجی میدان‌های مشترک خود را با شتاب توسعه می‌دهند. شاید در نگاه اول تصور شود آنها وطن و منابع خود را می‌فروشند، اما حقیقت این است که هم وطن و منابع خود را می‌فروشند، هم منابع نفتی ایران را.

امروزه انرژی پیش‌نیاز رشد اقتصادی ملتها محسوب می‌شود. ایران یک کشور بسیار غنی از لحاظ منابع انرژی است. هم‌اکنون کشور ایران از لحاظ ذخایر نفتی بعد از کشورهای عربستان و ونزوئلا و کانادا در مقام چهارم جهان و در بخش ذخایر گازی بعد از کشور روسیه در مقام دوم جهان قرار دارد، اما در کل کشور ایران از لحاظ مجموع ذخایر هیدروکربونی در جهان اول است. به نظر می‌رسد منابع نو قدرت ملی در جهان آینده بر دو ستون «اطلاعات» و «انرژی» بنیان دارد. حوزه انرژی کشور اعم از انرژی‌های تجدیدناپذیر شامل نفت، گاز طبیعی، زغال سنگ، انرژی هسته‌ای و انرژی‌های تجدیدپذیر شامل سوخت‌های زیستی، برق آبی، زمین‌گرمایی، بادی و خورشیدی می‌باشد. در این

جنگ تمام‌عیار اقتصادی با آمریکا و دنیای غرب، حوزه انرژی در خط مقدم حملات و تحریم‌های به زعم خودشان هوشمند و فلج‌کننده قرار دارد. وابستگی شدید اقتصاد ایران به نفت، ضعف بزرگی برای ما محسوب می‌شود و شرایطی را ایجاد می‌کند که نیروهای بیگانه از طرق مختلفی (مانند تحریم و...) اقتصاد ایران را ضعیف و ضعیف‌تر می‌سازند که به دنبال آن ضعف امنیت ملی را شاهد خواهیم بود.

برای نمونه در اینجا به گزارش «استرن» از گزارش‌های سیستم اطلاعاتی آمریکا اشاره می‌شود. استرن توضیح می‌دهد که اقتصاد ایران یک اقتصاد وابسته به نفت است و اگر این امکان صادرات نفت یا درآمدهای آن از این کشور گرفته شود، دولت ایران به اداره کشور قادر نخواهد بود. وی بیان می‌کند که دو عامل میزان صادرات نفت ایران را فرسایش می‌دهد: یکی افت طبیعی تولید مخازن نفتی که اغلب در نیمه دوم منحنی تولید خود قرار دارند و دوم رشد مصرف داخلی نفت خام که شتاب فراوانی هم دارد. اولی میزان تولید نفت خام کشور را به‌طور کلی فرسایش می‌دهد و دومی سهم این تولید در مصرف داخلی را فزونی می‌بخشد. نتیجه مشترک این دو، کاهش نفت خام باقیمانده برای صادرات است. (کاووسی، ۱۳۹۱، ص ۴)

استرن سناریوهای مختلفی را از منظر میزان توان سرمایه‌گذاری ایران برای جبران افت تولید خود بررسی می‌کند تا مشخص نماید که روند کاهش میزان صادرات نفت خام و درآمد ارزی حاصل از آن در چه زمانی به صفر می‌رسد و آن زمان را هنگام شروع بحران در ایران می‌داند. گزارش استرن جهت‌گیری تحریم‌ها علیه ایران را نیز تا حدود زیادی مشخص می‌کند، بدین معنا که حوزه‌های نفتی ایران نباید توسعه یابند مگر تا حدی که امنیت انرژی آمریکا به خطر نیفتد، قدرت خرید درآمدهای ارزی حاصل از نفت ایران نیز باید تا حد مقدور کاهش یابد. این امر از طریق محدودیت‌های تجاری و محدودیت در نقل و انتقالات بانکی تا حدودی تحقق می‌یابد، امری که در تحریم‌های اخیر و به بهانه برنامه هسته‌ای ایران مد نظر آمریکا و سازمان ملل قرار گرفت و موجب ضربه‌هایی به سیستم مالی و تجاری ایران شد.

گرچه سیاست همواره عاملی تعیین‌کننده در بسیاری از مسائل جهان بوده است، نباید این واقعیت را نادیده گرفت که در اوضاع موجود، عوامل اقتصادی نیز نقش مهمی ایفا خواهند کرد.



انرژی جهان و در میان دریای خزر و خلیج فارس) در راستای منافع ملی بهره‌مند شود. بدیهی است صادرات نفت و گاز کشورهایی که به دریای آزاد راه ندارند (مانند کشورهای قفقاز و آسیای میانه)، مستلزم همکاری کشورهای متعدد و احداث خطوط لوله پرهزینه برای انتقال نفت و گاز از این کشورها می‌باشد. ایران بهترین مسیر برای انتقال نفت منطقه است. مسیری که از ایران می‌گذرد، نسبت به مسیرهای عبوری از روسیه، ترکیه و چین کوتاه‌تر و ارزان‌تر است و این مسیر برای کشورهای که قصد دارند با حداکثر ظرفیت و کم‌ترین قیمت به تولید و صادرات نفت بپردازند، ایده‌آل است.

با آنکه هنوز آمار و اطلاعات دقیقی در باره حجم ذخایر نفتی دریای خزر در دست نیست، اما کاملاً مشخص است که این منطقه از پتانسیل لازم برای تبدیل شدن به مرکز توجه مصرف‌کنندگان نفت در جهان برخوردار است. هر بار که بحث ذخایر نفتی خزر مطرح می‌شود، ناخودآگاه بحث مسیرهای صادرات نفت این منطقه به میان می‌آید. منطقه خزر دور از اغلب مسیرهای تجارت بین‌المللی قرار دارد. به همین دلیل اگر تولیدکنندگان نفت در خزر، مسیر مناسبی را برای صادرات محصولات خود نیابند، استخراج نفت فایده‌چندانی نخواهد داشت. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران بهترین مسیر برای انتقال نفت منطقه ایران است. مسیری که از ایران می‌گذرد نسبت به مسیرهای عبوری از روسیه، ترکیه و چین کوتاه‌تر و ارزان‌تر است. این مسیر برای کشورهایی که می‌خواهند با حداکثر ظرفیت و کم‌ترین قیمت به تولید و صادرات نفت بپردازند، ایده‌آل است. سپس دولت ایران باید با اقدامات خود تولیدکنندگان نفت خزر را به استفاده از مسیر عبوری ایران تشویق نماید. با این حال میزان نفت عبوری از ایران در چند سال اخیر اندک بوده است.

سازوکار دیگری که جمهوری اسلامی می‌تواند با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک خود از آن استفاده کند، روش «سوآپ» است. در این روش سوآپ، تولیدکنندگان نفت دریای خزر، نفت صادراتی خود را با تانکر به بندر نکا در ایران تحویل می‌دهند؛ سپس ایران این نفت را به پالایشگاه‌های تهران و تبریز انتقال می‌دهد که نفت پالایش شده برای مصرف داخلی توزیع می‌شود. در ازای نفت دریافت شده در نکا، ایران معادل آن را از جزیره خارک به سایر کشورها صادر می‌کند. شیوه سوآپ برای صادرکنندگان نفت جذاب است؛ دو کشور ترکمنستان و قزاقستان چندین سال است که بر این شیوه با ایران همکاری دارند. روسیه در پی ناتوانی در احداث خطوط جدید انتقال نفت به این روش گرایش پیدا کرده است و با ایران همکاری می‌کند.

تحریم خرید نفت ایران توسط اروپا فرصت‌های بی‌نظیری را برای کشور در پی خواهد داشت. افزایش ظرفیت پالایش نفت خام که مستلزم تکمیل پالایشگاه‌های نیمه‌کاره فعلی است و صدور فرآورده به کشورهای دوستی که واردکننده فرآورده شرکت‌های اروپایی‌اند، علاوه بر ایجاد رقابت در بازار تأمین فرآورده‌های نفتی می‌تواند باعث اشتغال‌زایی فراوان در کشور و تزریق ارزش افزوده هنگفت پالایش نفت خام به چرخه اقتصاد ملی گردد.

متنوع‌سازی بازارهای فروش نفت خام ایران یکی دیگر از راهکارهای مقابله با تحریم نفتی است. افزایش ظرفیت ذخیره‌سازی نفت در خلیج فارس، برای جابه‌جایی بازارهای نفتی و فروش طلای سیاه به مشتریان خارجی، یکی از راهکارهای نادیده گرفتن تحریم نفت است.

ترویج ریال در کشورهای منطقه یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی برای استفاده بیشتر و بهینه‌تر از منابع نفتی است. اصولاً به هر میزانی که پول یک کشور در مبادلات بین‌المللی به کار گرفته شود، منافع اقتصادی بیشتری نصیب آن کشور می‌شود؛ برای مثال فرض کنید ریال ایران در مبادلات تجاری یا مبادلات داخلی یک اقتصاد خارجی مثل عراق رواج یابد، ریالی که در ازای ورود کالای رایگان از ایران به آن کشور راه یافته است. مشابه این فرایند در ابعاد بسیار عظیم‌تر برای دلار به چشم می‌آید؛ ایالات متحده در قبال چاپ دلار بدون هزینه، کالای رایگان از دیگر کشورها وارد می‌کند. حال پیشنهاد می‌شود با توجه به زمینه‌های موجود در کشورهایی مثل عراق و عربستان استفاده از واحد پول ایران ترویج شود و مورد استفاده قرار گیرد. استفاده از ریال در دیگر کشورها، علاوه بر منافع اقتصادی، امنیت سیاسی بیشتری را برای ایران فراهم می‌آورد.

یک راه دیگر برای حذف دلار و به تبع آن حذف توانایی غرب در تحریم مبادلات ایران، روی آوردن و گسترش نسبی مبادلات خارجی به صورت «تهاتری» است. در این نوع مبادلات که در بازارهای تهاتری شکل می‌گیرد، مبادلات تقریباً به صورت پایاپای انجام می‌شود و به جای استفاده از ارزهای بین‌المللی از اوراق ضمانتی (مانند برات و...) استفاده می‌گردد. بازار تهاتری ایرانیان که در حال فعالیت است، از نهادهای با پتانسیل خوب جهت گسترش این نوع مکانیزم است. این پیشنهاد می‌تواند مکمل پیشنهاد فروش ریالی نفت و انرژی باشد.

راهکار دیگر راه‌اندازی بورس نفت در داخل کشور است که می‌تواند مزایایی برای کشور مهیا سازد. این بورس با توجه به اینکه قیمت‌گذاری در آن با چه واحد پولی انجام گیرد، می‌تواند کارکردهای مختلفی داشته باشد. در صورتی که قیمت‌گذاری به واحد دلار



باشد، از لحاظ امنیتی منافی نیست. این امر به این دلیل است که بازار نفت تحت کنترل ایران در می‌آید و اثرگذاری‌های دیگر کشورها در آن کاهش می‌یابد. البته در این نوع قیمت‌گذاری، مسائل ناشی از واسطه‌بودن دلار در مبادلات همچنان باقی است و تحریم‌ها می‌تواند به آن ضربه بزند. اما در صورتی که بر پایه ریال قیمت‌گذاری شود منافع اقتصادی بسیاری برای ایران دارد و در ضمن ابزارهایی برای مقابله با تحریم تولید می‌گردد. در واقع می‌توان واسطه‌گری دلار در مبادلات نفت و انرژی کشور را حذف کرد. لازمه اجرای این مکانیزم، ایجاد بازار ارز مستقلی در کشورهای عضو بورس است که در آن ریال ایران قابل تبدیل به ارزهای کشورهای عضو باشد. با چنین مکانیزمی، می‌توان به اهداف مورد نظر در فروش ریالی نفت، ترویج ریال در کشورهای عضو و همچنین ایجاد اوراقی بهادار که بر پایه کالا است و در تجارت بین‌الملل کارایی دارد، دست یافت.

آخرین سازوکار تقویت قدرت نظامی است. در نظام بین‌المللی مبتنی بر هرج و مرج، حرف اول و آخر را قدرت کشورها می‌زند. دیپلماسی بخشی از قدرت یک کشور است، اما تجربه نشان داده است که بدون قدرت نظامی، کشورها مصون از تعرض دیگران نیستند. بنابراین تقویت بنیه نظامی کشور در تعریف وسیع آن که استفاده از همه امکانات کشور خصوصاً نیروی انسانی را در بر می‌گیرد، ضروری است. تهیه سیستم‌های دفاعی برای مقابله با تجاوز دشمن ارجحیت دارد. در این میان سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی توصیه می‌شود که دارای مزیت برای ایران است، مانند استفاده از نیروهای دارای انگیزه، ارتقای روحیه ملی، استفاده از دستگاه‌ها و سلاح‌هایی که در داخل تولید شده‌اند و توجه به نقاط استراتژیک. شواهد موجود نشان می‌دهد که فرماندهان نیروهای مسلح ایران کاملاً متوجه این وضعیت هستند. مانورهای نظامی ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نمایش هر روزه دستاوردهای نظامی ایران که نمایانگر تصویری مدرن و قدرتمند از نیروهای دفاعی است، بخشی از رفتارهایی است که درک تهدیدات را نشان می‌دهد.

با این حال بهترین سناریو برای بهتر شدن روابط جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا و زمینه‌چینی برای گفتگو و تعامل و رفع تدریجی اختلاف نظرها می‌باشد. پیشبرد سیاست‌های منطقی و تعامل‌گرایانه با کشورهای اروپایی می‌تواند منجر به فاصله‌گرفتن کشورهای تعامل‌گرا از کشورهای تخصم‌گرا شود. گفتگو و همکاری با اتحادیه اروپا در مسائل اختلاف‌برانگیز از جمله مسائل حقوق بشری و هسته‌ای می‌تواند برآیندهای بهتری در مقایسه با رویکرد تهاجمی داشته باشد.

با این حال بدترین سناریو می‌تواند حمایت اتحادیه اروپا از راه‌اندازی جنگ با کشورمان باشد. ایران و اتحادیه اروپا پتانسیل‌های زیادی برای تغییر شرایط موجود و گسترش روابط دارند. شرط استفاده از این ظرفیت‌ها، گفتگو، شناسایی و برنامه‌ریزی در حوزه‌هایی است که اشتراک نظر و منافع وجود دارد. اتحادیه اروپا و ج.ا.ایران می‌توانند علاوه بر ابعاد دو جانبه در مسائل منطقه‌ای و چندجانبه همکاری کنند. دو طرف می‌توانند در موضوعاتی چون قاچاق مواد مخدر، دزدی دریایی، سوریه، افغانستان، عراق و صلح و امنیت در خاورمیانه با یکدیگر همکاری کنند. در این سناریوی ایده‌آل تحریم‌های اقتصادی علیه کشورمان به تدریج رفع می‌شود و با رفع موانع، بار دیگر می‌توان از ظرفیت اتحادیه اروپا برای توسعه کشور بهره گرفت.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران به علت داشتن ذخایر انبوه انرژی و به دلیل استعدادهای طبیعی سرزمینی و موقعیت جغرافیایی‌اش، بی‌تردید یکی از محورهای مهم اتکای جهان صنعتی در دسترسی به انرژی مورد نیازش در دهه‌های آتی خواهد بود. نفت ایرانی صد و دو سال است که روانه بازارهای مصرف جهان می‌شود، اما در سپهر انرژی جهان آنچه که ایران را یک تأمین‌کننده پراهمیت انرژی جلوه می‌دهد و نقش و جایگاهش را تثبیت می‌کند ذخایر گاز طبیعی ایران است. وجود ۲۹ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی و داشتن دست‌کم ۶ مخزن از بزرگ‌ترین مخازن گازی جهان، ایران را در جایگاهی قرار داده است که قادر است با برنامه‌ریزی صحیح و مؤثر، ذخایر گازی خود را به بازارهای تولید قدرت اقتصادی و حتی سیاسی تبدیل نماید. در این میان حوزه استراتژیکی که توجه به آن رمز ظهور قدرت اقتصادی گازمحور ایران خواهد بود، قاره اروپا و جوامع صنعتی و نیازمند به انرژی این قاره است.

برآوردها نشان می‌دهد از سال ۲۰۲۰ به بعد تولید گاز اروپا در منحنی نزولی قرار خواهد گرفت و رو به سوی کاهش خواهد گذارد. در همین دوره میزان تقاضای گاز طبیعی در میان کشورهای جهان با رشدی ۱/۸ درصدی مواجه خواهد بود که اگر چه نقطه اوج آن متعلق به کشورهای آسیای شرقی و بالاترین حجم تقاضا مربوط به خاورمیانه است، کانون اقتصاد و جذاب این برآورد باز هم متعلق به قاره سبز خواهد بود. با توجه به آشکاری افزایش نیاز اروپا به گاز طبیعی در دهه دوم و سوم قرن حاضر و با رصد شرایط اقتصاد گازی و ذخایر ایران، می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران قادر است با



برنامه‌ریزی مبتنی بر واقع‌گرایی، کلید امنیت عرضه انرژی به اروپا را در تهران نگه دارد. بررسی جامع‌تر نقش ایران در امنیت عرضه انرژی اروپا می‌طلبد به این موضوع توجه کنیم که در خلال سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰ میلادی، واردات گاز اروپا حدود ۲۵۰ میلیارد مترمکعب در سال رشد خواهد داشت و ممکن است به رقم ۷۰۰ میلیارد متر مکعب برسد. در این میان برخی کارشناسان معتقدند برنامه‌ریزی بلندمدت روسیه برای دراختیارداشتن انحصار بازار گازی اروپا، مانع از اجرای هر نوع سیاست سایر تولیدکنندگان گاز برای توسعه بازار در جهان خواهد بود. اما روسیه تا سال ۲۰۱۵ میلادی قدرت خود را برای حفظ انحصار بازار تأمین گاز اروپا از دست خواهد داد. در ضمن نمی‌توان خواست و میل اروپاییان به متنوع‌سازی سبد تأمین انرژی گازی خود را انکار کرد. مشکلات و موانع فراروی صنعت گاز روسیه را که توسعه تکمیلی صنایع تولید گاز و افزایش میزان مصرف گاز در داخل روسیه پیش آورده، نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

مجموع این عوامل موجب می‌شود شکسته‌شدن تابوی بازار انحصاری گاز اروپا به یک واقعیت بدل گردد. هر چند روس‌ها با فرصت‌شناسی سعی کرده‌اند در سال‌های اخیر ضمن حضور در طرح‌های تولید گاز خاورمیانه، در کسوت سهامدار و شریک پنهان خطوط لوله انتقال گاز به اروپا وارد شوند، نباید فراموش کرد که بازار پرتقاضای اروپا به حضور ذخایر گازی غیر روسی روی خوش نشان خواهد داد. تا کنون الجزایر و قطر تلاش کرده‌اند با طراحی مدارهای تأمین انرژی گاز اروپا بر مبنای گاز طبیعی مایع در ساختارهای رو به شکل‌گیری بازار جدید گاز اروپا سهمی داشته باشند. اما واقعیت اینجاست که خطوط لوله اصلی‌ترین آوردگاه بازاریابی گاز در اروپا خواهند بود.

داده‌های آماری نشان می‌دهد کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه کانون‌های مستعد تأمین انرژی گازی اروپا در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ خواهند بود؛ از دیدگاه امنیت ملی اتحادیه اروپا روی آوردن به هر یک از این حوزه‌ها باعث تقویت مواجعه سیاسی اروپا با روسیه خواهد شد. در منطقه خاورمیانه هم به لحاظ حجم ذخایر و هم از نظر موقعیت جغرافیایی، ایران یگانه کشوری است که قادر خواهد بود امنیت عرضه انرژی پایدار به اروپا را تضمین کند. نگاهی به روند تولید، میزان مصرف داخلی و صادرات گاز طبیعی ایران نشان از آن دارد که این کشور قادر خواهد بود برای دست کم چهل و دو سال اصلی‌ترین تأمین‌کننده گاز اروپا باشد. ایران اگرچه تا کنون در طرح «توباکو» (که بزرگ‌ترین طرح واردات گاز اروپا از حوزه غیر روسی است)، امکان و مجال مشارکت نیافته است، با

رایزنی‌های سال ۲۰۱۰ میلادی میان ایران، عراق و سوریه راهکار خط لوله جدیدی برای انتقال انرژی از ایران به حاشیه مدیترانه و از آنجا به اروپا پیشنهاد شد. اگر این ایده به مرحله عمل برسد، ایران میخ قدرت گازی خود در قاره سبز را با موفقیت کوبیده است. همه این تحلیل‌ها تنها زمانی می‌تواند به مرحله اجرا برسد که نوعی تعامل و تفاهم سیاسی پایدار میان ایران و اتحادیه اروپایی شکل گرفته باشد. در غیر این صورت همه این تحلیل‌ها آرزوهایی بر آب است.

موضوع پرونده هسته‌ای ایران که طی سال‌های اخیر به عامل کاهش تعامل ایران و اتحادیه اروپایی بدل شده است، در شرایط فعلی سوژه اصلی مذاکرات ایران و اروپاست. هر چند مسئله هسته‌ای ایران با اصرار دو طرف به تداوم مذاکرات در آینده‌ای نزدیک رفع و حل خواهد شد، اما شایسته است ایران با دوراندیشی اقتصادی منتظر تعیین تکلیف پرونده هسته‌ای نماند و با چیدن مقدمات طرح‌های صادرات گاز به اروپا ورود کشور را به جرگه تأمین‌کنندگان برتر انرژی قاره سبز جلو اندازد و آن را به فرصتی در لبه پرتگاه بدل نسازد. کشور قطر که رقیب منطقه‌ای ایران در عرصه اقتصاد گاز محور است، توانسته است در سال‌های گذشته طرح‌های بلندپروازانه‌ای را در زمینه تولید و صادرات گاز محقق سازد. این کشور هم‌اکنون یکی از صادرکنندگان بزرگ گاز به جهان است و به دلیل مصرف داخلی اندک، قادر خواهد بود سال‌های طولانی جزو تأمین‌کنندگان اصلی گاز در جهان باشد. ایران در راهبردها و سیاست‌های صادرات انرژی خود باید مراقب تحرکات این رقیب خوش‌شانس همسایه باشد. اروپایی‌ها تأمین گاز از طریق خط لوله را بسیار امن‌تر از کشتی‌های LNG می‌دانند، اما در صورتی که قطر و در مرحله بعدی الجزایر بتوانند خود را از زمره تأمین‌کنندگان گاز اروپا در فضای روانی این قاره سازند، دیگر به‌زحمت بتوان فضای مطلوب را در مراودات انرژی با کشورهای این قاره به دست آورد.

گام مهم دیگر که می‌تواند در حضور ایران در راهبرد امنیت عرضه انرژی اروپا و کسب دستاوردها و آثار بعدی آن مؤثر واقع گردد، ایجاد موقعیت حضور در طرح‌های گازی ایران برای آن دسته از شرکت‌های اروپایی است که به صورت تخصصی در حوزه تأمین گاز این قاره فعالیت می‌کنند. این شرکت‌ها در صورت فرصت حضور در طرح‌های توسعه گازی ایران می‌توانند بازاریابی توسعه‌ای گاز ایران در اروپا را انجام دهند و مسیر تبدیل ذخایر گازی ایران به عوامل شکل‌گیری قدرت اقتصادی گاز محور ایران را تسهیل کنند. چون روسیه انرژی را ابزار پیشبرد اهداف سیاست خارجی و امنیتی ساخته، اتحادیه اروپا به دنبال

کاهش وابستگی خود در زمینه انرژی به این کشور است. یکی از پیامدهای مهم این رویکرد تبدیل انرژی به اولویت اول سیاست خارجی این اتحادیه در روابط با دیگر کشورهای جهان و توجه به دو منطقه خزر و خاورمیانه است که جمهوری اسلامی ایران در هر دو منطقه جایگاه محوری دارد.

در دهه قبل برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل پیش‌بینی می‌کردند که جنگ‌های قرن بیست و یکم بر سر منابع به‌ویژه انرژی رخ خواهد داد؛ طبق این سخن می‌توان استراتژی جنگ پیش‌دستانه دولت نومحافظه‌کار آمریکا، طرح خاورمیانه گسترده و حمله به عراق و افغانستان را ارزیابی کرد. هدف اصلی کاخ سفید تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه، تثبیت هژمونی جهانی این کشور و کنترل شریان اقتصادی رقبای احتمالی آینده اتحادیه (اروپا، روسیه و چین) است. هم‌اینک انرژی به ابزار اصلی سیاست خارجی و امنیتی روسیه و اولویت اول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در روابط با کشورهای همسایه به‌ویژه حوزه خزر، دریای سیاه و خاورمیانه تبدیل شده است.



انرژی مبنای اصلی گسترش روابط چین با کشورهای خاورمیانه، آفریقای و آمریکای لاتین است. در چنین شرایطی ایران با برخورداری از ذخایر عظیم گازی با حدود ۵/۲۷ تریلیون متر مکعب گاز، برای تقویت نقش مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی خود نیازمند توجه بیشتر به موضوع انرژی و استفاده از تمامی مزیت‌های سرزمینی خود است. در صورت غفلت از این موضوع نه‌تنها از یکی از مؤثرترین اهرم‌های تأثیرگذار قدرت جهانی در آینده محروم خواهد شد، بلکه یکی از مهم‌ترین رکن‌های توسعه اقتصادی خود را نیز از دست خواهد داد. پس رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فن‌آوری علمی ملت‌ها در گرو تأمین زیرساخت‌های متعددی است که انرژی شاهرگ این زیرساخت‌ها می‌باشد. امنیت انرژی یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های همه قدرت‌های بزرگ و کوچک اقتصادی و سیاسی جهان است که در استراتژی‌های امنیت ملی کشورها در اولویت اول قرار دارد. یکی از ابزارهایی که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به نحو مؤثری منافع ملی خود را با آن تأمین نماید، ژئوپولیتیک انرژی منحصر به فرد آن می‌باشد. علت این امر، اهمیت و جایگاه بالایی انرژی (به‌خصوص نفت و گاز) در امنیت انرژی اکثر مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی جهان است.

منابع

- آقایی، داود، «جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱۳۸۶.
- الهی، همایون، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴.
- امانی توانی، فاطمه، *جامعه اقتصادی اروپا*، ۱۳۹۱، برگرفته از: [http:// www. Pajoohe. Com/fa/index.php](http://www.Pajoohe.Com/fa/index.php).
- پوراسماعیلی، نجمه «سیاست‌های اتحادیه اروپا در خاورمیانه در سال ۲۰۱۱» *دیپلماسی صلح عادلانه*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، س ۶، ۱۳۹۱.
- خواجه‌وی، علی، «جایگاه ایران در تأمین امنیت انرژی اروپا»، *اقتصاد انرژی*، ش ۱۴۳ - ۱۴۴، مهر و آبان ۱۳۹۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پایلی، ۱۳۸۵.
- جعفری ولدانی، اصغر، *روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۸۲.
- رحیمی، غلامعلی، «آثار کاهش بهای جهانی نفت خام بر سرمایه‌گذاری‌ها در این صنعت»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۵۹ - ۲۶۰، ۱۳۸۸.
- جامعه اقتصادی اروپا *اتحادیه زغال سنگ و فولاد اروپا*، ۱۳۹۱، برگرفته از: [http:// dpea. Moc. Gov. ir/ Documents / nashrie](http://dpea.Moc.Gov.ir/Documents/nashrie).
- کاویانی راد، مراد و هادی، ویسی، «انتقال گاز ایران به جنوب و جنوب شرق آسیا (فرصت‌ها و تهدیدها)»، *مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران* (جایگاه ایران در نظام ژئوپلیتیک قرن ۲۱)، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، دی ماه ۱۳۸۴.
- کاوسی، محمد، *فرصت‌ها و مشکلات ناشی از درآمد نفتی در اقتصاد ایران*، ۱۳۹۱، برگرفته از: [http:// vista. Ir / article/ 306811](http://vista.Ir/article/306811)
- کمپ، جفری، رابرت هارکاو، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه سید مهدی حسینی متین، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- متقی، ابراهیم، «نیازهای امروز سرمایه‌داری در حوزه انرژی»، همشهری دیپلماتیک، ۱۷۱

تهران: س دوم، ش ۲۲، ۱۳۸۶.

- نعمت‌الهی، شیدا، *اتحادیه اروپا*، ۱۳۹۱، برگرفته از: [http:// www.donya.com](http://www.donya.com).

- *نشریه بین‌المللی نفت و گاز*، ۱۳۹۱، برگرفته از: [http:// hamshahrionline. Ir/details /](http://hamshahrionline.ir/details/)

1145.

- وحیدی، موسی‌الرضا، *انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا*، ۱۳۹۱،

برگرفته از: [http:// tasekhoon. Net / article / show. 63863. aspx.](http://tasekhoon.net/article/show.63863.aspx)

- هوشی‌السادات، سید محمد، ۱۳۸۸، برگرفته از:

[http:// www. Asnoor. Ir/public / Articles / viewArticles. Aspx?](http://www.asnoor.ir/public/Articles/viewArticles.aspx?Code=178680)

Code = 178680.

- ویکی‌پدیا، ۱۳۹۱، برگرفته از: [www. Wikepeya. Com.](http://www.Wikepeya.Com)

- وثوقی، سعید و معصومه زارعی، «ژئوپلیتیک انرژی دریای خزر»، *مجموعه خلاصه*

مقالات همایش حوزه دریای خزر، رشت: نشر دانشگاه گیلان، ۱۳۸۸.

- موحیدیان، رسول، چشم انداز خاورمیانه بزرگ، *فراز و فرود دولت‌های ملی*، تهران:

انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.

- موسوی شفقایی، سیدمسعود، «*جایگاه سیاست انرژی در استراتژی امنیت ملی*»، مرکز

تحقیقات استراتژیک، تهران: گزارش تحلیلی شماره ۱۴۵، مرداد ماه، ۱۳۸۵.

- موسوی شفقایی، سیدمسعود، «*ابعاد و پیامدهای پایان عصر نفت*»، *روابط خارجی*، س ۲،

ش ۶، ۱۳۸۹.

